



ایران



پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ شماره ۸۷۳۴ Iran Newspaper

گپ و گفتی با **سیروس علی‌نژاد**
درباره گفت‌وگوهایش با نجف دریابندری
و ابراهیم گلستان

آدم‌های جذاب و متفاوت

در عرصه روزنامه‌نگاری، جذابیت حرف اول را می‌زند. جذابیت موضوع، جذابیت مطلب و جذابیت آدم‌ها بیش از هر چیز دیگر برایم مطرح بوده است. حالا که به پشت سر نگاه می‌کنم می‌بینم علاوه بر جذابیت، نجف دریابندری و ابراهیم گلستان از حیث فکری نگاه متفاوتی بویژه به ادبیات و هنر داشته‌اند و تا بوده زنده‌تر از دیگران بوده‌اند





ضد مصدق

سرویس جاسوسی انگلیسی از درون به نقش این بخش اطلاعاتی پیچیده در تحولات قرن بیستم خاورمیانه می‌پردازد

سوینفرد لمبتون [معروف به ان لمبتون] نام داشت. وی در دانشکده علوم شرق‌شناسی و آفریقا (سواز) زبان فارسی خوانده و مدت‌های طولانی را در ایران گذرانده بود، همچنین زبان فارسی و ذهنیت مردم آن را بهتر از هر کس دیگری در کشور می‌شناخت. استیون داریل، استاددار ارشد روزنامه‌نگاری چاپی در بخش رسانه و روزنامه‌نگاری دانشگاه هادزفیلد است و بیش از ۲۰ سال است که در حال بررسی سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی بریتانیا است. او بویژه به رابطه بین اطلاعات و سیاست علاقه‌مند است و در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی متعددی از جمله پانوراما، نمایش رسانه‌ای، تاریخ مخفی، جهان در یک، اخبار NBC، تلویزیون کانادا، کانال تاریخ، تلویزیون فرانسه و غیره به عنوان متخصص و مشاور در امور اطلاعاتی حضور داشته است. محسن اشرفی هم فعالیت حرفه‌ای‌اش را با روزنامه‌نگاری شروع کرد اما به محدودیت فضای رسانه‌ای به ترجمه روآورد و کتاب‌های مختلفی در حوزه سرویس‌های امنیتی یا موضوع جاسوسی ترجمه کرده است که از جمله آنها می‌توان به «راه نیرنگ» نوشته ویکتور استروفسکی (درباره موساد)، «شناسایی و شکار جاسوس؛ خاطرات یک کارمند ارشد ضد جاسوسی» نوشته پیترا رایت و ترجمه رمان چندجلدی «شمال و جنوب» با همکاری احمد صدارتی و یونس شکرخواه اشاره کرد. این کتاب آخرین ترجمه محسن اشرفی است.



سرویس جاسوسی انگلیسی از درون
پشت پرده عملیات پنهانی
اینتلجنس سرویس در خاورمیانه

- نویسنده: استیون داریل
- ترجمه: محسن اشرفی
- انتشارات: نشر نی
- تعداد صفحه: ۲۸۶ صفحه
- قیمت: ۳۲۰ هزار تومان

«سرویس جاسوسی انگلیس از درون» که با عنوان فرعی «پشت پرده عملیات پنهانی اینتلجنس سرویس در خاورمیانه» منتشر شده، یک بررسی گسترده و جامع از سرویس اطلاعات مخفی بریتانیا (SIS) است که معمولاً به نام ام. آی. سیکیس / MI۶ شناخته می‌شود. این کتاب که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، از منابع فراوانی از جمله اسناد رسمی، مصاحبه‌های شخصی و اطلاعات طبقه‌بندی شده پیشین بهره گرفته تا رویکردی عمیق به تاریخچه، عملیات و نفوذ این سرویس جاسوسی ارائه دهد. کتاب با بررسی منشأ ام. آی. سیکیس آغاز می‌شود و شکل‌گیری آن را در سال ۱۹۰۹ در میان نگرانی‌ها در مورد جاسوسی آلمان قبل از جنگ جهانی اول، مورد تحقیق قرار می‌دهد. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه این سرویس در ابتدا برای مقابله با تهدیدات خارجی و جمع‌آوری اطلاعات برای امنیت ملی بریتانیا تأسیس شد. او به سال‌های اولیه ام. آی. سیکیس می‌پردازد و توسعه آن در طول جنگ جهانی اول و حفظ آن به عنوان یک سازمان دائمی در زمان پس از جنگ را بررسی می‌کند. نویسنده تلاش‌های ام. آی. سیکیس برای نظارت بر فعالیت‌های کمونیستی و ظهور رژیم‌های فاشیستی در اروپا را بررسی می‌کند. سپس در مورد عملیات‌های ام. آی. سیکیس در طول جنگ جهانی دوم، از جمله نقش آن در حمایت از جنبش‌های مقاومتی، انجام جاسوسی علیه قدرت‌های مختلف و همکاری آن با سایر آژانس‌های اطلاعاتی مانند دفتر خدمات استراتژیک آمریکا (OSS)، بحث می‌کند. در یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب، نویسنده به عملیات‌های ام. آی. سیکیس در طول جنگ سرد می‌پردازد و تلاش‌های این سرویس برای مقابله با جاسوسی و نفوذ شوروی در سراسر جهان را بررسی می‌کند. در فصل چهارم با عنوان «ایران رویاهای نابرابر» به نقش این سرویس در تحولات دهه ۱۳۳۰ شمسی / ۱۹۵۰ میلادی ایران می‌پردازد که به اعتقاد مترجم در پرتو این روایت تازه، می‌توان پرونده کودتا بودن ماجرای ۲۸ مرداد را بازخوانی کرد و شاید بتوان آن را برای همیشه بست. در این فصل اطلاعات قابل ملاحظه‌ای درباره نقش آن لمبتون و نورمن دربیشر در روند حوادث این مقطع وجود دارد. نویسنده درباره ریشه حوادث منتهی به سقوط دولت مصدق به مقاله‌ای اشاره می‌کند که فروردین ۱۳۳۰ در روزنامه «تایمز» منتشر شد. داریل مدعی است این مقاله را آن لمبتون نوشته و می‌نویسد: «ریشه کودتای ماه اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) را می‌توان تا حدی در مقاله‌ای ناشناس که در ۲۲ مارس ۱۹۵۱ (دوم فروردین ۱۳۳۰) در تایمز منتشر شد، جست‌وجو کرد. در این مقاله به مناقشات درونی جامعه ایران که در مناقشه نفت به اوج رسیده بود، توجه شده است.» درباره نویسنده مقاله هم می‌نویسد: «نویسنده ناشناس مقاله پروفیسور آن کاترین

نمایشگاه‌نگاری

در معرض کتاب

آیا نمایشگاه کتاب به زبان کتابفروشی هاست؟



بیژن مومینوند | دبیر کتاب «ایران»

عموماً عنوان می‌شود که نمایشگاه کتاب به ضرر کتابفروشی هاست و باعث افت فروش آنها می‌شود. این گزاره برای روزهای برگزاری نمایشگاه درست است اما برای بعد از آن به راحتی نمی‌توان صادق بودنش را اثبات کرد. زیرا برگزاری نمایشگاه کتاب بسترو فرصتی فراهم می‌کند تا در فضای عمومی بیشتر از کتاب گفته شود و مردم بیشتر در معرض کتاب قرار بگیرند، بنابراین ناخودآگاه‌شان درگیر کتاب می‌شود و همین درگیری ناخودآگاه در بازه پس‌انمایشگاه ممکن است عامل ترغیب‌شان برای خرید کتاب نیز بشود. به این ترتیب نمایشگاه می‌تواند حتی به فروش بیشتر کتابفروشی‌ها پس از ایام نمایشگاه کمک کند، البته اگر کتابفروشی‌ها بتوانند از این موقعیت استفاده کنند و برایش استراتژی داشته باشند. افرادی که به نمایشگاه کتاب می‌روند حتی اگر آن روز هیچ کتابی نخرند اما مواجهه با کتاب ممکن است باعث شود بعداً به خرید کتاب ترغیب شوند. این موضوع مخصوصاً در مورد کودکان بیشتر صدق می‌کند چرا که ضمیر ناخودآگاه کودکان در ۸ سال اولیه تمام اطلاعات را بدون هرگونه فیلتر دریافت می‌کند و همین اطلاعات ۹۵ درصد ذهن کودک را در تمام سال‌های بعدی زندگی‌شان تشکیل می‌دهد. از این رو حضور کودکان در نمایشگاه کتاب، اتفاق مهمی است که ضرورت دارد بیشتر مورد توجه قرار گیرد. اما کتابفروشی‌ها با چند روش ساده می‌توانند از فرصت نمایشگاه بهره‌برداری بهتری داشته باشند، چون در نمایشگاه کتاب ذهن مخاطبان با تخفیف شرطی می‌شود، کتابفروش‌ها هم چه در ایام نمایشگاه و چه پس از آن می‌توانند با تعریف تخفیفی مقرون به‌صرفه از رکود فروش خود جلوگیری کنند. نکته بعد رصد کتاب‌های پرفروش نمایشگاه است که کتابفروشی‌ها می‌توانند در هفته‌های بعد ویتترین خود را براساس پرفروش‌های نمایشگاه بچینند. توجه به فروش مجازی هم راه‌حل دیگری است، بدین صورت که صرف‌نظر از اینکه کتابفروشی‌ها امکان حضور در بخش مجازی را داشته باشند یا خودشان مستقیماً بخش فروش مجازی را فعال‌تر کنند، با استفاده از تکنیک‌های تبلیغی سود خوبی نیز از این طریق می‌توانند کسب کنند.



خونِ تبعیدی

شوهرم داستایفسکی روایتِ آنا گریگوریونا است از زنده‌گی و روزگار نویسنده‌ای که در مسیر پرتلاطم آفرینش ادبی تاب آورد



© مهدی یزدانی خرم | نویسنده

«شوهرم داستایفسکی» را آنا گریگوریونا داستایفسکایا در سال‌های آخر عمرش نوشت. او خوش اقبال بود که کمی پیش از تسلط کامل بولشویک‌ها بر روسیه و ممنوع شدن آثار داستایفسکی از دنیا رفت. این کتاب مهم‌ترین منبع شناخت زنده‌گی نویسنده‌ی روس است بین داستایفسکی‌شناسان. از این جهت که آنا به‌شدت با جزئیات و براساس یادداشت‌های روزانه‌اش آن را تدوین کرده و آخرین فداکاری بزرگ‌اش را نسبت به هم‌سر نویسنده‌اش انجام داده است: «او را با تمام جزئیاتی که توانسته و زوایایی که برای‌اش ممکن بوده روایت کرده». جزئیاتی که خون این تبعیدی را نمایان می‌کند. جان‌اش را.

آنا در سال ۱۸۶۷ با داستایفسکی ازدواج کرد. زمانی که نویسنده چهل‌وشش ساله است و او بیش از بیست‌وپنج سال از او کوچک‌تر است. او به‌عنوان «تدنیوس» کمک می‌کند که رمان «قمارباز» به‌موقع به‌دست ناشر برسد و همین باعث اعتمادِ مرد مصروع به او می‌شود. آنا در خاطرات‌اش تکه‌هایی از زیست نویسنده را روایت می‌کند که به‌شدت در رمان‌های او قابل شناسایی است. از فجایعی چون مرگ دو کودک‌شان، سفر به اروپا برای گریز از طلبکاران، حملات متوالی و مکرر صرع داستایفسکی، دشمنی‌های متفاوت نسبت به او و آثارش و البته توفیق‌ها، نبردها و عشق شگفت او به نوشتن و روایت.

نکته‌ی بسیار مهمی که این کتاب را در ترجمه‌ی فارسی ممتازتر می‌کند بیش از هزار پانویس است که مترجم سبحان اسماعیلی‌سیگاردی به آن افزوده و انبوهی از نام‌ها، رویدادها، اشاره‌ها و حتا گاهی خطاهای آنا را روشن کرده. این پانویس‌ها از منابع متعددی استخراج شده‌اند و باعث شده که کتاب شناخت‌نامه‌ای حیرت‌انگیز باشد از فیودور داستایفسکی به‌خصوص در حدود شانزده سال زنده‌گی با آنا و رخ‌دادهایی که بعد مرگ نویسنده درباره‌ی آثارش رقم می‌خورد. آنا هرچند سعی می‌کند لحنی روایی داشته باشد اما نمی‌تواند شیفته‌گی خود را پنهان کند. سبک روایی او پرهیجان است اما انگار می‌داند این کتاب قرار نیست یک اثر عاشقانه باشد. این کتاب را برای مخاطبانی می‌نویسد که افسانه‌ی زنده‌گی و چگونه‌گی نوشتن آثار و خلقیات نویسنده‌ی روس برای‌شان مهم بوده و هست.

مرد او، پدری شگفت، شوهری کمی حسود، نویسنده‌ای پرکار و ناراضی و البته بیمار است. بیماری ابدی. تبعیدی‌ای که انگار هیچ‌وقت از سبیری بازنگشته. آنا نشان می‌دهد که تأثیر مسیح و سبیری

می‌کنند. شاید مهم‌ترین درون‌مایه‌ی اصلی آن «تاب‌آوردن» داستایفسکی باشد. او از هر سو محاصره شده و آنا به‌عنوان تنها احتمال نجات وارد زنده‌گی او می‌شود. کلی خانواده از نویسنده پول می‌خواهند، بیماری‌اش مدام بدتر می‌شود، تعهدات‌اش عقب افتاده، مرگ برادر محبوب‌اش میخائیل شوکه‌اش کرده و ناپسندی‌اش کابوس زنده‌گی و اموال اندک اوست. در این شرایط چپ‌گرایان و آنارشیت‌هایی که از «جنایت و مکافات» به‌خشم آمده‌اند نیز او را تحت فشار قرار داده‌اند. این وضعیت عملاً چند سال دیگر تشدید می‌شود و شاید بتوان گفت در ده سال آخر زنده‌گی داستایفسکی، آنا موفق می‌شود نظامی به او ببخشد. در واقع تنها زمانی که داستایفسکی بدون هیچ قرض، هراس و اضطرابی می‌نویسد و قرار است دو جلد باشد «برادران کارامازوف» است. بعد انتشار بخش اول، داستایفسکی که تازه به آرامشی نسبی رسیده از دنیا می‌رود.

آنا سال‌ها برای نظم بخشیدن به چاپ آثارش می‌کوشد و در اواخر عمر این کتاب را می‌نویسد. او در جایی از کتاب دردمندانه می‌نویسد: «حتا در شب مرگ هم نتوانستم لحظه‌ای با پیکری جان‌او خلوت کنم». (نقل به‌مضمون). غول روس کنار هم‌سرش در حالی که یخ بر دهان‌اش گذاشته‌اند باز خون بالا می‌آورد و از تبعید ابدی رها می‌شود. آنا شجاعانه قصه‌ی زنده‌گی این تبعیدی را می‌نویسد. او نشان می‌دهد داستایفسکی چه‌گونه زیست و چه‌گونه مُرد.

با داستایفسکی چه می‌کند و او را چه‌گونه در مرز شک و ایمان نگه می‌دارد. آنا از روش «روزنامه‌ی خاطرات» استفاده می‌کند. شیوه‌ای که به‌خاطر شناخت‌اش از ادبیات برای او ساده است. یعنی ذکر مدام وقایع با کوچک‌ترین جزئیات. شیوه‌ای که در قرن نوزده بسیار مرسوم بود و این‌جا آنا این شکل روایی را برای روایت «شوهرش» استفاده می‌کند. کتاب مملو از جزئیاتی‌ست که مخاطب را غافلگیر

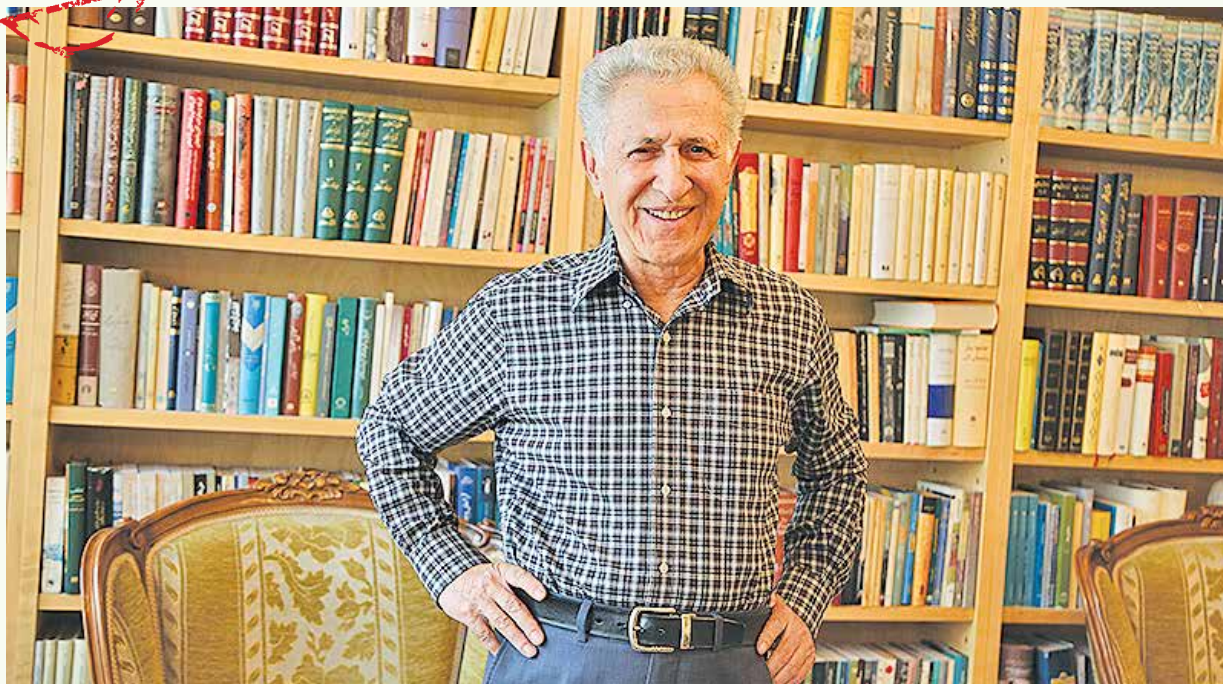


شوهرم داستایفسکی

- نویسنده: آنا گریگوریونا داستایفسکایا
- ترجمه: سبحان اسماعیلی سیگاردی
- انتشارات: نشر ثالث
- تعداد صفحه: ۷۴۶ صفحه
- قیمت: ۸۵۰ هزار تومان



با اسکن این رمزینه می‌توانید پادکست «ایران کتاب» را اینجا بشنوید.



آدم‌های جذاب و متفاوت

گپ و گفتی با **سیروس علی نژاد** درباره گفت‌وگوهایش با نجف دریابندری و ابراهیم گلستان

بیژن مومینوند | دبیر کتاب «ایران»

سیروس علی نژاد پیش‌کسوت و بزرگ‌ماست و محضر بسیار گرم و دل‌نشینی دارد. اولین بار خرداد ۱۳۹۱ و در تولد ۹۰ سالگی دکتر محمدعلی موحد دیدمش و در همان دیدار اول کلی حرف زدیم و خندیدیم. طی این سال‌ها دو سه بار دیگر اتفاقی ملاقاتش کرده‌ام اما بیشتر تلفنی صحبت کرده‌ایم. به بهانه انتشار کتاب «نجف دریابندری؛ یک پرتره و سه گفت‌وگو» چند سؤال فرستادم و با بزرگواری در میان گرفتاری‌هایش پاسخ داد و فرستاد.

داشتند. به عقاید سیاسی‌شان نگاه نکنید که طبعاً تابع شرایط روز و روزگار بوده است. اهمیت در نگاه آنها بود که در واقع جور دیگری می‌دیدند و از زاویه‌ای به قضایا می‌نگریستند که روشنفکران دیگر فاقد آن نگاه یا دیدگاه‌ها بودند. این تفاوت وجه مشترک آدم‌هایی است که من با آنها رفت‌وآمد و نشست و برخاست داشته‌ام. شاید یک آدم دیگر را هم باید به این جمع سه نفره شما اضافه کنم و او همایون صنعتی‌زاده، بنیانگذار مؤسسه فرانکلین بود که در هر چیز از آفاق دیگری می‌نگریست. جالب‌ترین است که به غیر از غلامحسین میرزاصالح که دکترای علوم سیاسی داشت، هیچ یک از اینان مدرک دانشگاهی نداشتند. نجف که دیپلم نداشت تا وارد دانشگاه شود. گلستان دانشکده حقوق را نیمه تمام رها کرد و همایون صنعتی‌زاده هم فقط پایش به دانشگاه رسید و در همان ابتدا عطای آن را به لقایش بخشید. می‌خواهم بگویم اینان از هر حیث با دیگران فرق داشتند و در عین حال که با دیگران تفاوت داشتند لزوماً با یکدیگر مناسبات حسنه‌ای نداشتند یا برخی مسائل جزئی و اتفاقات ناچیز آنان را از یکدیگر دور و نسبت به هم بدبین کرده بود. چون درجه حساسیت‌شان بالا بود.

شما می‌دانید که در عرصه روزنامه‌نگاری، جذابیت حرف اول را می‌زند. جذابیت موضوع، جذابیت مطلب و جذابیت آدم‌ها بیش از هر چیز دیگر برایم

همان روزگار جوانی دست به هر چیز زده‌اند خوب از کار درآمده است. شاه‌رخ مسکوب می‌گفت رستم دستان از اول رستم بود. درست می‌گفت. مثلاً نجف دریابندری از همان دوره جوانی نشر خوبی داشت. از همان ابتدا ترجمه‌اش هم خوب بود. چنانکه «یک گل سرخ برای امیلی» را در ۲۰ سالگی ترجمه کرد. او سواد کلاسیک زیادی نداشت. حتی نتوانسته بود دیپلم خود را از دبیرستان بگیرد اما وقتی وارد مؤسسه فرانکلین شد که اولین کار جدی او بود، سروراستار آن مؤسسه شد و شگفت‌تر اینکه حضورش به آن مؤسسه اعتبار زیادی بخشید و خودش را هم بدل به نجف دریابندری کرد. یا ابراهیم گلستان از همان اول که

قلم به دست گرفت صاحب سبک بود و زبان خاص خودش را داشت. وقتی دوربین به دست گرفت از آن هم بیشتر درخشید. یعنی اینها از همان آغاز، نگاه درستی به ادبیات و هنر و شاید به هر چیز دیگر



● به تازگی دو کتاب از شما منتشر شده که گفت‌وگوهای با دو چهره مهم ادبی و فرهنگی اما به شدت منتقد و مخالف هم، یعنی نجف دریابندری و ابراهیم گلستان است. اولین نکته و سؤال این است که چگونه پل بین این دو قطب مخالف شدید؟ البته شما انگار یک جور مهره مار دارید. این را وقتی فهمیدم که مطلع شدم جزو اصحاب خاص زنده‌یاد غلامحسین میرزاصالح هستم. آدمی که به شدت منتقد مناسبات خاص محافل فرهنگی و روشنفکری بود ولی با این حال شما هم با او و هم با مخالفانش حشر و نشر داشتید.

سؤال جالبی است و مرا به فکر می‌اندازد. واقع این است که هر سه شخصی که شما نام بردید آدم‌های خاصی بوده‌اند. دریابندری درباره ارنست همینگوی یک بار نوشته بود که او بیش از یک آدم است. من فکر می‌کنم سه شخصی که شما نام برده‌اید در سطح جامعه روشنفکری ایران، از این قبیله‌اند. از جمله مشخصات چنین آدم‌هایی این است که از

اخلاقیات آنان را کنار گذاشت و درباره تأثیر آنان بر هنر و ادبیات اندیشید.

● **برخلاف تصویری که در شرایط کنونی از مناسبات و ساختار حزب توده داریم گرایش نویسندگان و مترجمانی چون نجف دریابندری، شاملو و... به حزب توده خیلی هم تشکیلاتی و سفت و سخت پایبند نبوده است. در این کتاب دریابندری می‌گوید توده‌ای مخصوصی بوده که «از لحاظ سیاسی در خط حزب توده بودیم اما از لحاظ فرهنگی کار خودمان را می‌کردیم».** می‌گوید هیچ‌وقت دنبال ادبیات حزبی نرفته، می‌گوید توده‌ای‌ها کافکامی خواندند ولی او می‌خوانده و حتی وقتی یک داستان کافکایی نوشته مورد انتقاد رفیق توده‌ای‌اش قرار می‌گیرد یا به‌آذین بارها ملاتش می‌کند که از ادبیات خلقی دور است. خودتان هم در مقدمه کتاب‌تان آورده‌اید: «وقتی حسین‌خانی نشر آگاه نجف را در ساختمان جبهه دموکراتیک ملی می‌بیند تعجب می‌کند و نجف به شوخی می‌گوید: «آخر من هم یک کمی لیبرال هستم». نسبت ابراهیم گلستان با حزب توده هم به همین ترتیب متزلزل بود و حتی او متمرکزتر هم بود. به نظرمی‌رسد کسی که برایش فرهنگ اصالت داشته باشد خیلی نمی‌تواند در چهارچوب‌های سلب

اتفاق میان آنها فاصله انداخت و حیف شد. درباره انتقادهای تند و تیز و آتشین گلستان هم لازم است بگویم گلستان طبع بلندی داشت و از ابتذال دوری می‌جست و به قول دکتر محمدعلی موحّد شمشیر آخته‌ای در برابر ابتذال بود. (راستی محمدعلی موحّد هم از همین دست آدم‌هاست) یادمان باشد که در بین تمام روشنفکران ایران، گلستان تنها کسی بود که در مقابل ابتذال قد علم می‌کرد. در واقع ما وقتی به گلستان نگاه می‌کنیم باید تنها به آثار او نگاه نکنیم بلکه به این موضوع هم توجه کنیم که گلستان چه نقشی در دور کردن روشنفکران و دانشگاهیان از میان‌مایگی داشت. یک بار دیگر که گفت‌وگوی او را با دانشجویان دانشگاه پهلوی شیراز بخوانید یا حتی نگاهی به کتاب «از راه رفته و رفتار» بیندازید، را به صدق عرایض پی خواهید برد. او یک هنرشناس درجه یک بود.



یک تأسف عمیق با من هست که فرصت جبرانش را روزگار از من گرفته است و آن مرگ نابه‌هنگام غلامحسین میرزا صالح است. او در عرصه فکری قامت بلندی داشت که به علت انزوای اجباری زود هنگامش از عرصه اندیشه و تفکر فرصت عرض اندام نیافت. من هم فرصت نیافتم همان کار ناچیزی را که درباره نجف دریابندری و ابراهیم گلستان کردم با او هم انجام دهم

● **یک دغدغه که در سال‌های اخیر برایم پررنگ‌تر شده را می‌خواهم در قالب سؤال با شما در میان بگذارم و نظرتان را بدانم و آن این است که چگونه می‌توانیم با تکریم بزرگان فرهنگ و هنر و حفظ حرمت‌شان، در عین حال نگاه انتقادی‌مان را نسبت به کارنامه و عملکردشان حفظ کنیم. مخصوصاً در فضای هیجانی سال‌های اخیر عده‌ای به‌راحتی روی سرمایه‌های فرهنگی**

مطرح بوده است. حالا که به پشت سر نگاه می‌کنم می‌بینم که تفاوت‌های آنها با دیگران برای من جذاب بوده است و لاغیر. علاوه بر جذابیت، فکر می‌کنم اینان از حیث فکری - و نه سیاسی که برای من مهم نبوده است - نگاه متفاوتی بویژه به ادبیات و هنر داشته‌اند و تا بوده‌اند زنده‌تر از دیگران بوده‌اند. و اگر من با اینان دوستی و نشست و برخاست داشته‌ام به خاطر وجود و حضور جذاب‌شان بوده است و گر نه در من جز یک حس ژورنالیسم هیچ مهره ماری وجود نداشته است.

در این میان یک تأسف عمیق با من هست که فرصت جبرانش را روزگار از من گرفته است و آن مرگ نابهنگام غلامحسین میرزا صالح است. غلامحسین چنان‌که می‌دانید در عرصه فکری قامت بلندی داشت که به علت اخراجش از دانشگاه - در عتفوان جوانی - و دور کردن اجباری‌اش از محافل اندیشگی و انزوای اجباری زود هنگامش از عرصه اندیشه و تفکر فرصت عرض اندام نیافت. و علاوه بر این من هم فرصت نیافتم همان کار ناچیزی را که درباره نجف دریابندری و ابراهیم گلستان کردم با او هم بکنم. ما با هم لااقل ماهی یک شب تا سحر می‌نشستیم و درباره مسائل روز و سیاست حرف می‌زدیم که هیچ چیز به دردبخوری در آنها نیست. هیچ گمان نمی‌بردم که او ممکن است چنین زودسفر باشد تا به فکر بیفتم و به یک گفت‌وگوی جاندار با او بنشینم و سرگذشتش را ثبت و ضبط کنم و به آثار و احوالش بپردازم. از دوستی با او همین برای من ماند که در خلوت خود دریغ‌گویی او باشم و این جای افسوس دارد.

● **انتقادهای و نظرات تند و آتشین ابراهیم گلستان نسبت به نجف دریابندری و نویسندگان دیگر چون جلال آل احمد، خائلی، شاملو و... در کتاب**

می‌بردم. یعنی به طریق شنیداری خودم را بیشتر می‌ساختم تا از طریق خواندن. حالا پیرانه‌سریه عادت آن دوران بازگشته‌ام و سعی می‌کنم از طریق شنیدن پادکست‌ها خودم را تا اندازه‌ای به روز نگه دارم. تازه‌ترین چیزی که شنیده‌ام و بارها گوش داده‌ام «کلاس شاهنامه» شاهرخ مسکوب است که به همت یکی از یارانش منتشر شده است. این سلسله گفتارها نشان می‌دهد آن مرد چه دانش عظیمی در اساطیر ایران داشت و تا چه اندازه بر فرهنگ ایران مسلط بود. توصیه‌ام به همه اهل کتاب به‌خصوص جوانان این است که این درس‌گفتارها را گوش کنند و براندوخته‌های خود بیفزایند. اما گذشته از آن پادکست، تازه‌ترین کتابی که پس از سفر یکی دو ماهه خوانده‌ام «راز ماندگاری ایران» نوشته دکتر حسن انوری است که بسیار از آن لذت بردم و بسیار هم آموختم.

● **چون در ایام برگزاری نمایشگاه کتاب هستیم اگر در بین کتاب‌هایی که به‌تازگی مطالعه کرده‌اید پیشنهادی برای خوانندگان دارید خوشحال می‌شویم بفرمایید و درباره دلایل کتاب‌های پیشنهادی هم اگر نکاتی دارید ذکر کنید؟**

بیژن عزیز! خجالت می‌کشم به شما بگویم که من پا به سن گذاشته‌ام و چشم‌های دیگر یاری‌چندانی به خواندن نمی‌کند. بعد از خواندن چند صفحه چشم‌هایم روی هم می‌افتد. دیگر مثل دوره جوانی نیست که کرم کتاب بوده‌ام. با وجود این هنوز به زحمت می‌خوانم و سعی می‌کنم از کتاب‌های روز غافل نمانم. اما بیشتر از آن به عادت دوره جوانی خود بازگشته‌ام. در دوره جوانی یا نوجوانی‌ام رادیو نقش عجیبی در زندگی‌ام داشت. به قول ابراهیم گلستان صدای داد. من در آن زمان در شهرستانی که کتاب زیادی هم به آن نمی‌رسید از رادیو بهره فراوان

قرار بگیرد و این عدم اطاعت و سرسپردگی تام به انحصار اشکال مختلف بروز و ظهور پیدا می‌کند؟ با شما موافقم. نویسنده‌ها و شعرا و اهل هنر در چهارچوب‌ها نمی‌گنجند و حزب - هر حزبی که باشد دارای چهارچوبی است که گام نهادن به بیرون از ایدئولوژی آن مکافات دارد. جالب است که هدایت که توده نشد. دیگرانی که مانند دریابندری و گلستان وارد حزب توده شدند، همین که به پختگی رسیدند دوام نیاوردند و بریدند. این خصلت هنر و هنرمندان است. البته رسوبات فکری و ایدئولوژیک حزبی در اشخاص باقی می‌ماند اما پررنگ نیست. تسامح آنان بر ایدئولوژی فایق می‌آید.

تیغ می‌کشند و آنها را مورد شدیدترین حمله‌ها و ناسزاها قرار می‌دهند. در این شرایط حفظ تعادل و در میانه عشق و نفرت قرار گرفتن خیلی دشوار است. شما چه راهکارهایی به ایده‌هایی در این زمینه دارید؟

راهکار شخصی من این است که بین خود و بزرگانی که می‌فرمایید به لحاظ تاریخی فاصله می‌اندازم و این طور نگاه نمی‌کنم که آنان معاصر من بوده‌اند. معاصر بودن این مشکل را پدید می‌آورد که ما به خلقیات اشخاص یا به رویکردهای سیاسی‌شان بیشتر توجه می‌کنیم تا به آثارشان. مگر ما می‌دانیم که سعدی یا حافظ دارای چه خلقیاتی بوده‌اند؟ در دایره نسبت به بزرگان علم و ادب به نظر من باید

«نوشتن با دوربین» و بقیه گفت‌وگوهایی که داشت، به کرات تکرار و مطرح می‌شد اما خواندن گفت‌وگوی شما با نجف دریابندری نشان می‌دهد که ظاهر اول نجف بوده که علیه گلستان صحبت کرده و حرف‌های گلستان در کتاب «نوشتن با دوربین» (پرویز جاهد) در واقع واکنشی به حرف‌های نجف بوده. آیا این برداشت درست است یا نه؟

یادم نیست که چه کسی اول شروع کرد اما هیچ فرقی نمی‌کند. درباره روابط گلستان و نجف عقیده دارم از قضا گلستان همان‌گونه که استعداد فروغ و اخوان را تشخیص داده بود و از آنها حمایت می‌کرد به استعداد نجف نیز پی برده بود اما یک



رفتار اخلاقی

حلقه گسترده پیتر سینگر درباره منشأ و توسعه اخلاق انسانی است

جاییگاهی به پایان می‌برد که از نظر او، در تعیین معیارها و اصول اخلاقی باید به واقعیت‌هایی درباره ویژگی‌های زیست‌شناختی ما قائل شد.

انگیزه نوشتن «حلقه گسترده» را باید انتشار کتاب «زیست‌شناسی اجتماعی» ادوارد و الینسون، زیست‌شناس مشهور دانشگاه هاروارد دانست. از نظر ویلسون تمام ویژگی‌های رفتاری انسان و از جمله رفتار اخلاقی، محصول جهش‌های تصادفی و انتخاب طبیعی است. اگرچه فیلسوفان اخلاق حاضر نشده‌اند به پیشنهاد ویلسون تن دهند و این رشته را به زیست‌شناسان واگذار کنند اما به دستاوردهای زیست‌شناسان در این زمینه علاقه بسیاری نشان داده و گفت‌وگوی آکادمیک با آنها را آغاز کرده‌اند. یکی از اولین فیلسوفان اخلاق که برای این گفت‌وگوی سازنده پیش قدم شد پیتر سینگر بود. سینگر در کتاب «چپ داروینی» نیز نشان داد که با پذیرش دستاوردهای علمی و گنجاندن آنها در فلسفه اخلاقی‌اش مشکلی ندارد. البته زیست‌شناسان تکاملی معتقدند روایت سینگر از تکامل اخلاق ناقص و نقش خرد در منظومه فکری او، غیرضروری است. این نظر مخالف را می‌توانید در پیوست اول کتاب بخوانید که مترجم برای نوشتن آن با خود سینگر و یکی دو نفر دیگر تماس گرفته و در پیوست دوم به خود ایده گسترش حلقه اخلاق پرداخته است؛ اینکه پیش از سینگر چه کسانی به آن اشاره کرده‌اند و از نظر دیگران حد گسترش این حلقه تا کجاست.

پیتر سینگر فیلسوف اخلاق استرالیایی، استاد بازنشسته اخلاق زیستی دانشگاه پرینستون و از بنیانگذاران فکری جنبش حقوق حیوانات است. تخصصش در اخلاق عملی و دیدگاه فلسفی‌اش فایده‌باوری ترجیح‌گراست. «حلقه گسترده» سینگر، متنی تأمل‌برانگیز درباره منشأ و توسعه اخلاق انسانی است. سینگر در این کتاب که برای اولین بار سال ۱۹۸۱ منتشر شد به مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای بین زیست‌شناسی تکاملی و فلسفه اخلاق می‌پردازد و ذیل آن، از نزاع اصلی خود دفاع می‌کند که رفتار اخلاقی ما ریشه در تکامل بیولوژیکی ما دارد اما به واسطه نیروی عقل انسانی از حیث زیست‌شناختی فراتر می‌رود.

سینگر در «حلقه گسترده» معتقد است فداکاری به شکل رانه‌ای با بنیان ژنتیکی برای محافظت از خویشاوندان و اعضای جامعه آغاز شد اما سپس به شکل مجموعه‌ای از اصول اخلاقی درآمد که آگاهانه انتخاب شده‌اند و حلقه کسانی که در برمی‌گرفتند همواره رو به گسترش بوده است. او با کمک گرفتن از فلسفه روان‌شناسی تکاملی نشان می‌دهد فلسفه اخلاق در انسان را تنها با زیست‌شناسی نمی‌توان تبیین کرد بلکه توانایی خردورزی است که پیشرفت اخلاقی را امکان‌پذیر می‌سازد. حلقه اخلاق در ابتدا فقط خود و خانواده و قبیله را در بر می‌گرفت، اما با گذشت زمان گسترش یافت تا ابتدا ملت و نژاد و سپس همه انسان‌های دیگر را در برگیرد اما از نظر پیتر سینگر، این گسترش هنوز باید ادامه یابد تا «تمام موجوداتی که می‌توانند لذت یا درد را حس کنند در این حلقه گنجانده شوند... بنابراین گسترش حلقه اخلاق باید ادامه یابد تا سرانجام بیشتر جانوران دیگر را در بر بگیرد.»

سینگر در فصل‌های اول و دوم ابتدا روایتی سراسر از بنیان تکاملی رفتار فداکارانه در جانوران ارائه می‌کند و سپس نشان می‌دهد که این روایت را می‌توان بسط داد و در مورد جوامع انسانی به کار برد. در فصل سوم به نقد تلاش‌هایی می‌پردازد که برای گرفتن نتیجه‌های اخلاقی از واقعیت‌هایی درباره میراث زیست‌شناختی ما صورت گرفته‌اند. و در فصل چهارم استدلال می‌کند که اندیشه اخلاقی دارای یک جزء خردپذیر مرکزی است. سینگر در فصل پنجم با عنوان «خرد و ژن‌ها» روابط میان باورهای اخلاقی خردپذیر و تعاملات ژنیک را بررسی می‌کند و فصل پایانی را با ارزیابی

یادداشت

علیه رویکرد تعبیدی به فلسفه



کاوه فیض‌اللهی | مترجم حلقه گسترده

با انتشار «اخلاق عملی» می‌توان گفت که بیشتر کتاب‌های پیتر سینگر به فارسی ترجمه شده‌اند و بنابراین اکنون مطالعه فلسفه او به زبان مادری ما امکان‌پذیر شده است. کتاب «آزادی حیوانات» او به کتاب پاتختی بسیاری از طرفداران حقوق حیوانات خانگی تبدیل شده و مصطفی ملکیان و محمدرضا جلالی‌پور و برخی دیگر حتی تلاش کرده‌اند «دیگ‌دوستی مؤثر» سینگر را به نوعی مرام و روش زندگی بدل کنند. اما شایسته فیلسوف نیست که با آثارش برخورد تعبیدی شود. حق چنین فیلسوف بزرگی آن است که آثارش نقد و واگاویده شوند. باید دید که سینگر کجا به هدف زده و کجا تیرش به خطا رفته است. این جایی است که باید ضعف‌مان را بپذیریم. انتشار بیش از ۱۵ کتاب از سینگر به فارسی تقریباً هیچ بازخوردی از جنس نقد و تحلیل در فضای فکری ما نداشته است. ضعف اندیشه انتقادی در ما پیش از این نیز بارها فیلسوفان بسیاری را در ایران به مرشد معنوی تبدیل کرده است. برای ما همواره آسان‌تر بوده که ریش‌سفیدی خردمند بیابیم و تسلیم محض او شویم. یکی از پیامدهای این خصلت ریشه‌دار برخورد کینه‌توزانه با نقد و نقاد است. پیراه نیست اگر بگویم که این نوع طرفداری تمایزی میان فلسفه و فوتبالیست قائل نیست. به سهم خود تلاش کرده‌ام ترجمه یکی از آثار سینگر، که به موضوع تکامل اخلاق و رفتارهای اخلاقی در گونه انسان پرداخته و در نتیجه در برنامه مطالعاتی شخصی‌ام جای می‌گرفت، را با نقد آن همراه کنم و بهترین نقطه آغاز برای این کار آن است که ببینیم اندیشمندان دیگری که چندین دهه مخاطب آثار سینگر بوده‌اند درباره دستگاه فکری او و نتیجه‌گیری‌های اخلاقی‌اش چه می‌اندیشند. از این رو گزارشی از مجموعه دیدگاه‌های دیگران در ارتباط با کتاب «حلقه گسترده» را به شکل دو افزوده به انتهای کتاب پیوست کردم. درباره فلسفه سینگر نیز مقاله‌ای با عنوان «فیلسوف خطرناک» نوشته‌ام که در شماره ۱۵ مجله «آگاهی‌نو» (ص. ۱۷۱ تا ۱۸۸) منتشر شده است. امیدوارم که به این وسیله کتاب را زنده کرده باشم، زیرا کتابی که بحثی برنابانگیز زنده نیست.



حلقه گسترده

فلسفه اخلاق، تکامل، پیشرفت اخلاقی

- نویسنده: پیتر سینگر
- ترجمه: کاوه فیض‌اللهی
- انتشارات: نشر نو
- تعداد صفحه: ۲۸۱ صفحه
- قیمت: ۴۰۰ هزار تومان





چالش های اخلاق در زمانه هوش مصنوعی

تصویر آینده ای که در آن هوش مصنوعی سلطه پیدا کرده و جهان بی روحی که روبات ها قرار است اداره کنند، این روزها برآورد پرتکراری از آینده است. حالا هوش مصنوعی دیگر فقط موضوعی برای فیلم های علمی تخیلی یا داستان های مربوط به آینده دور از دسترس نیست و در زندگی روزمره ما حضور دارد و این فناوری جدید و الگوریتم هایش هستند که تصمیم می گیرند ما چه چیزی ببینیم، بخوانیم، بدانیم و بخریم اما همزمان با گسترش هوش مصنوعی، پرسش هایی اساسی درباره اخلاق، مسئولیت و آینده انسان مطرح می شود. کتاب «اخلاق هوش مصنوعی» با آنکه فاصله ای با آن تصویر تیره و تار از آینده بشر دارد و کمک می کند نگاهی واقع بینانه تر به فناوری داشته باشیم، پاسخ هایی سنجیده و قابل تأمل به این دغدغه های اخلاقی نیز ارائه می کند.

مارک کوکلیبرگ، استاد فلسفه رسانه و فناوری در دانشگاه وین در اتریش است. او با زبانی روشن و قابل فهم، هوش مصنوعی را از چشم اندازی فلسفی و اجتماعی بررسی می کند. کتاب نه هشدار در باب آینده است و نه شامل امیدواری های سبک سرانه فارغ از تغییرات فناوری می شود بلکه سراسر دعوت به اندیشیدن درباره آینده در حال تغییر است. اینکه چگونه باید از این فناوری جدید در راستای منافع بشریت استفاده کنیم؟ کوکلیبرگ ما را با پرسش هایی روبه رو می کند که شاید تا امروز در گرمای و ذوق زدگی استفاده سرخوشانه از هوش مصنوعی هنوز فرصت رویارویی با آن را نداشته ایم. وقتی ماشین ها تصمیم بگیرند، مسئولیت با کیست؟ چقدر از تصمیم گیری ها را می توانیم یا باید به الگوریتم ها واگذار کنیم؟ آیا می توانیم از فناوری هایی که در اصل بی طرفاند، انتظار اخلاق گرایی داشته باشیم؟ اگر می توانیم درباره قابل زیست کردن سیاره مریخ فکر کنیم، چرا از همین فناوری برای زیست پذیر کردن زمین استفاده نکنیم؟ نویسندگان در بخش هایی از کتاب، هوش مصنوعی را با مفاهیم دینی و فلسفی مانند «تعالی» مقایسه می کند و از امکان ترکیب خرد انسانی با قدرت پردازش ماشین برای حل مشکلات بزرگی مثل تغییرات اقلیمی و فقر سخن می گوید. این کتاب توسط فردی نوشته شده که فیلسوف است. او نه شیفته فناوری و نه مخالف آن محسوب می شود و می کوشد با نگاهی بی طرفانه پرسش هایی اساسی و عمیق را در افق اندیشه کاربران هوش مصنوعی بگشاید. مطالعه این کتاب می تواند نقطه آغازی باشد برای بازاندیشی درباره آینده ای که پیش رو داریم؛ آینده ای که هنوز می توان آن را با تصمیم های اخلاقی امروز شکل داد.

اخلاق هوش مصنوعی

- نویسنده: مارک کوکلیبرگ
- ترجمه: احسان عارفی فر
- انتشارات: ققنوس
- تعداد صفحه: ۲۲۴ صفحه
- قیمت: ۲۱۰ هزار تومان



سرمایه داری هوشمند

چشم خدایگان نگاهی انتقادی است به ریشه های سیاسی و روایت های غالب اجتماعی هوش مصنوعی



سمیرا اردشیری | روزنامه نگار

مستقیم از تجربه اجتماعی بازیگران فرودست و منکوب شدگانی که نویسنده در آغاز مدعی است باید صدای آنان شنیده شود. با این حال تأکید کتاب بر ریشه های طبقاتی و سیاسی فناوری و بازسازی رابطه میان دانش، قدرت و خودکارسازی، آن را به متنی بنیادین برای مطالعات انتقادی فناوری و اقتصاد سیاسی هوش مصنوعی تبدیل می کند.

فناوری و سازماندهی اجتماعی

کتاب در دو بخش عمده تحت عنوان «عصر صنعتی» و «عصر اطلاعات» سامان یافته است. در بخش اول، نویسنده با رجوع به متفکرانی چون آدام اسمیت، چارلز بیچ و کارل مارکس، خاستگاه مفهومی هوش مصنوعی را در نظریه های تقسیم کار، ارزش کار و خودکارسازی جستجو می کند. پاسکویینی استدلال می کند بیچ با طراحی ماشین محاسبه گر خود، در واقع تلاشی را برای خودکارسازی کار ذهنی و محاسباتی کارمندان دولتی آغاز کرد. تلاشی که در نهایت به ساختارهای محاسباتی هوش مصنوعی انجامید. در این میان نویسنده ایده مارکسیستی «عقل عمومی» را نیز به میان آورده و هوش مصنوعی را نه یک ابزار بلکه تجسمی تکنیکی از دانش اجتماعی و کار ذهنی جمعی می بیند.

بخش دوم کتاب به تبارشناسی هوش مصنوعی ارتباط گرا اختصاص دارد. پاسکویینی در اینجا تاریخچه ای متفاوت از تاریخ رسمی هوش مصنوعی ارائه می دهد که غالباً بر هوش نمادین تمرکز داشته است. او با بررسی نقش متفکرانی چون فرانک روزنبلات، نوربرت وینر و بویژه فریدریش هایک، پیوندهای مفهومی میان نظریه های خود سازماندهی ذهن، بازار آزاد و الگوریتم های شبکه عصبی مصنوعی را آشکار می کند. برای مثال، تحلیل او از پرسپترون روزنبلات به عنوان کوششی برای خودکارسازی «ادراک» نه تقلید از مغز، پرسشی تازه در باب مرزهای شناخت کار و محاسبه می گشاید. از منظر دیگر، دو بخش کتاب به مسأله یکسانی می پردازد و آن رابطه میان اشکال فنی نوآوری و سازماندهی اجتماعی است.

چشم خدایگان نه تنها نقدی ریشه ای بر روایت های غالب درباره هوش مصنوعی است، بلکه دعوتی به بازاندیشی در باب جایگاه انسان، کار و دانش در عصر الگوریتم ها نیز به شمار می رود. این کتاب برای پژوهشگران علوم انسانی، نظریه پردازان فناوری و خوانندگان علاقه مند به پیوندهای میان علم، سرمایه داری و سیاست متبعی مفید و قابل ارجاع است.

کتاب «چشم خدایگان» اثری مفهومی و برگرفته از تحولات روبه رشد عرصه فناوری است که با هدف بازاندیشی بنیادین در تاریخ و منطق هوش مصنوعی نوشته شده است. پاسکویینی، پژوهشگر نظریه های انتقادی فناوری در این کتاب استدلال می کند آنچه امروز به نام «هوش مصنوعی» می شناسیم، نه تقلیدی از هوش انسانی بلکه برساخته ای از منطق و ساختار تقسیم کار در سرمایه داری صنعتی و پساصنعتی است. به باور نویسنده: هوش مصنوعی بیش از آنکه بازتابی از ذهن انسان باشد، حاصل استخراج، کدگذاری و بهره برداری از خرد جمعی و کار اجتماعی است. عنوان کتاب یعنی «چشم خدایگان» به طور استعاری اشاره دارد به نگاهی که بر فرآیند کار سلطه دارد. این کار می تواند در کارگاه صنعتی باشد یا در شبکه های عصبی مصنوعی انجام شود. پاسکویینی نشان می دهد همان طور که تقسیم کار در کارخانه براساس نظارت و نظم پذیری شکل گرفته بود، الگوریتم های هوش مصنوعی نیز مبتنی بر استخراج الگوها از کنش های جمعی و تبدیل آنها به ابزاری برای مدیریت، بهره برداری و سازماندهی مجدد جامعه اند. با آنکه عنوان فرعی کتاب «تاریخ اجتماعی» است، بسیاری از منتقدان آن را بیشتر نوعی «تاریخ اندیشه هوش مصنوعی» می دانند زیرا تمرکز اصلی اش بر تحلیل نوشته ها، نظریه ها و مفاهیم است تا روایت



چشم خدایگان تاریخ اجتماعی هوش مصنوعی

- نویسنده: متئو پاسکویینی
- ترجمه: سهیل رضائاد
- انتشارات: نشر هرمس
- تعداد صفحه: ۳۲۳ صفحه
- قیمت: ۳۳۰ هزار تومان



محمد صالح آغا / نویسنده و مجری تلویزیون شاید آخرین بار

زیاد کتاب نمی خوانم، دست کم مثل گذشته نمی خوانم، البته دیگر کهنه شدم و کم پیش می آید بی وقفه تا آخرین صفحه یک کتاب را بخوانم که بخشی از این موضوع، به من و بخشی از آن به کتاب بستگی دارد. من کتاب را بومی کنم و از بوی آن ملذذت می شوم قرار است با من چه کند؟ با همه این احوال، این روزها توأمان دو کتاب «من برای خداحافظی سلام می کنم» از رضا مهدوی هزاره و «طرف خانه سوان» از مارسل پروست را در دست دارم. اولی تازه منتشر شده و نویسنده آن از دوستانم است؛ کتابی نوستالژیک که زبان نرم و جهان ویژه ای دارد و نویسنده آن در قامت یک نویسنده ایرانی ظاهر شده است. او با تأثیر و تأثیری که از جهان می گیرد، از زندگی خصوصی و تجربیات خودش می گوید و با زبانی عاطفی خواندن کتاب را برایم جذاب کرده است.

کتاب دوم را هم چند سال است که می خوانم؛ برای من فهم حاق جهان بینی «پروست» دشوار است، به همین دلیل این بار چندم است که «طرف خانه سوان» را می خوانم، گاهی هم نیمه کاره رهاش می کنم و ادامه نمی دهم. حیف شد آقای سحابی گرمایی عازم عالم ناز شدند؛ ایران که بودند اغلب جمعه ها ایشان را می دیدم، همیشه مایل بودم از ایشان بپرسم چرا فهم «پروست» برای من دشوار است؟ حیف نپرسیدم چرا پروست را نمی فهمم، البته از طرفی هم بهتر که نپرسیدم، چون پاسخ را خودم می دانستم؛ ایشان حتماً می گفتند فهم پروست دشوار است، باید چند بار بخوانی! بی آنکه بپرسم و ایشان بگویند باید چند بار بخوانی، من چند بار این کتاب را خواندم اما هنوز هم به حاق مفاهیم پروستی نرسیده ام، ولی دست بر نمی دارم و همچنان می خوانم؛ در آن یک شباهتی در ناخوشی و نوشتن کشف می کنم که کمتر خودم را سرزنش کنم، از دیگر سواطمینان دارم پروست «طرف خانه سوان» را برای خواننده دیرفهمی چون من نویسنده است، از سویی هم کتاب خواندن یک موضوع خصوصی است، شاید این آخرین باری است که می گویم چه کتابی را می خوانم.



احمد مسجد جامعی / قائم مقام مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

سه کتاب درباره خلیج فارس

پیشنهاد من سه عنوان کتاب با نام های «اطلس نقشه های تاریخی خلیج فارس» از مؤسسه سحاب، «تاریخ خلیج فارس» جزایرو بنادر» نوشته محمد حسین سعادت کازرونی و به تصحیح عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ الحکامی و همچنین «نام خلیج فارس در تفاسیر قرآن» نوشته شهرام جلیلیان است. خاطرم هست در زمان حیات آیت الله هاشمی رفسنجانی، وزارت امور خارجه نمایشگاهی از نقشه های تاریخی برگزار کرده بود که چهره هایی از جمله پروفسور محمد حسن گنجی (پدر علم جغرافیا) در آن سخن گفتند. در آن



مراسم مرحوم هاشمی رفسنجانی با خواندن آیه «مرج البحرین یلتقیان» از سوره مبارکه «الرحمن» به این موضوع اشاره کردند که حتی در تفاسیر کهن قرآنی، از «دریای پارس» یاد شده با این استدلال که تفاسیر مثل کتاب های تاریخ و نقشه های جغرافیایی سفارشی و حکومتی نیست. گذشته از این چند سال پیش و در زمان تصدی ام در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشریه مشهور نشنال جئوگرافیک، نقشه ای را چاپ کرد که در آن از نامی جعلی استفاده شده بود و شبکه تلویزیونی الجزیره نیز از اقدام این نشریه حمایت کرد. بدین سبب خبرنگاران نشریه و شبکه الجزیره تعلیق شدند.

این برخورد با استقبال گسترده اهالی فرهنگ و ادب و اندیشه و عموم ایران دوستان روبه رو شد و به یک وحدت ملی در این سووآن سوی مرز انجامید و در فضای مجازی جریان ساز شد.

در همان ایام، نمایشگاه کتاب به عنوان پایگاهی فراگیر از انتشارات سحاب دعوت کرد تا نقشه های تاریخی خلیج فارس را در بخشی ویژه به نمایش درآورد.

اینها را تعریف کردم تا بگویم کتاب های پیشنهادی من، تکمیل شده تلاش های همکاران نمایشگاه کتاب سال های گذشته است که در آن زمان ها ورود هر کتابی با این عنوان جعلی را ممنوع کرده بودم.

خرسندم که بگویم این سه کتاب در ماه جاری و به مناسبت روز ملی خلیج فارس در حضور جمعی از اندیشمندان، فرهیختگان و اساتید رونمایی شد.



سهیل محمودی / شاعر

در جهان بی پایان رمان ها

بازخوانی آثار کلاسیک جهان که شاید بیشتر مورد توجه نسل های گذشته بوده، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این آثار، گنجینه هایی ارزشمند از ادبیات جهان اند و تشویق نوجوانان و جوانان امروز به مطالعه آنها، ضرورتی انکارناپذیر است. هرچند که شبکه های اجتماعی و فضای مجازی، حوصله مطالعه های عمیق را از بسیاری از افراد گرفته است اما همچنان کتابخوان های مشتاق، ارزش مطالعه این آثار را می دانند و از آن غافل نمی شوند. افراد اهل مطالعه می دانند که رمان خوانی، چه از میان آثار کلاسیک و چه از ادبیات امروز، فرصتی برای زیستن در دنیای شخصیت ها و تجربه شرایط تازه است. آنها با هراتر، زندگی دیگری را تجربه می کنند و همراه با شخصیت های داستان، با چالش ها، حوادث و موقعیت های گوناگون روبه رو می شوند. این تجربه، دریچه ای جدید به روی فهم و درک گسترده تر از انسان و جهان می گشاید. به همین دلیل، به جوانانی که هنوز به دنیای ادبیات داستانی وارد نشده اند، توصیه می کنم خواندن رمان های کلاسیک را شروع کنند. یکی از آثاری که چندی قبل ترجمه های تازه از آن را خوانده ام، رمان «نود و سه» نوشته «ویکتور هوگو» است که با ترجمه جدید و روان محمدرضا پارسایار و به همت انتشارات هرمس تجدید چاپ شده است. این رمان به حوادث انقلاب فرانسه می پردازد؛ وقایعی که بی شباهت به آشفتگی ها و شرایط جهان امروز نیستند. به خاطر ارجمندی و اثرگذاری این رمان هوگو، من خود ترجمه تازه اش را چند نوبت به دیگران هدیه داده ام. ترجمه دیگری نیز از رمان «بینوایان» هوگو به همت جناب پارسایار و نشر هرمس منتشر شده است. البته این اثر در دوران جوانی من، با ترجمه مشهور حسینی نقلی مستعان شناخته شده بود، اما تغییرات زبانی و ضرورت به روز کردن متن، اهمیت ترجمه های جدید را بیش از پیش نشان می دهد. نبض تپنده ادبیات کلاسیک، در دنیای امروز ترجمه های تازه است.

